

حوزه‌های کاربردیِ رویکرد تاریخ فرهنگی در تحلیل تاریخ قاجاریه (مطالعه و ارزیابی منابع سفرنامه‌ای)

محمد امیر احمدزاده*

(تاریخ دریافت ۹۴/۰۶/۲۸، تاریخ پذیرش ۹۵/۰۳/۰۵)

چکیده: نوشتار حاضر به طرح این مساله می‌پردازد که با کاربردیِ رویکرد تاریخ فرهنگی چه حوزه‌های موضوعی و معرفتی در بررسی منابع سفرنامه‌نویسی دوره قاجاریه، امکان طرح می‌یابد؟ آثار این خوانش بر خلق معانی جدید در پژوهش تاریخی چیست؟ در ارزیابی نقادانه‌ی متون سفرنامه خارجی مشخص است که علی‌رغم برخی خلاءها، دربردارنده‌ی رویکرد مردم‌شناختی، انسان‌شناسی فرهنگی به جامعه، فرهنگ و تاریخ ایران از یک سو، و طرح این مسائل با رویکردی جزئی‌نگرانه اجتماعی از سوی دیگر، هستند که هر دو منظر معرفتی و روش‌شناختی مذکور در چارچوب رویکرد تاریخ فرهنگی می‌تواند در کشف و ارایه حوزه‌های موضوعی و مساله‌شناسی پژوهش اثرگذار و به خوانش‌های جدید و موثر در تحلیل تاریخ قاجاریه انجامد. دستاورد نوشتار حاضر نشان داده است که سیاحان در مساله‌شناسی خود، عمدتاً به وضعیت و تغییرات اجتماعی، تحلیل فرهنگی از گذشته در پرتو حال، توجه به کار میدانی در پژوهش یا مشاهده‌ی صبورانه مسائل، عملیاتی کردن روش‌های کمی متمرکز بوده و با طرح معانی و مفاهیم با روش جزئی‌نگر اجتماعی به فراهم شدن زمینه شکل‌گیری تبیین‌های چندگانه از مسائل تاریخ اجتماعی و فرهنگی دوره قاجار کمک کرده‌اند.

مفاهیم کلیدی: تاریخ قاجاریه، تاریخ فرهنگی، روش جزئی‌نگر اجتماعی، سفرنامه‌نویسی، مردم‌شناسی.

*. استادیار پژوهشکده تاریخ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی m.ahmadzadeh@ihcs.ac.ir

مقدمه

فاصله گرفتن از موضوعات سنتی تاریخ‌نویسی (سیاست و جنگ) و تغییر جهت آن به سوی مطالعه تاریخ اجتماعی اعم از ادبیات، قانون، باورهای فرهنگی، رسوم و آداب شهری- روستایی از رخدادهای مهمی بود که سرفصل جدیدی را در خلق معانی تازه و تعریف حوزه‌ها و قلمرو وسیعی از مسائل پژوهشی ایجاد کرد. این رویکرد جدید از تاریخ به منظور ابزاری جهت افزایش وحدت ملی و تعلیم و تربیت شهروند استفاده می‌کرد. طرح تاریخ اجتماعی و جامعه به دلیل دربرداشتن موضوعات گوناگون، جایگزینی مناسب بود تا رخدادهای را از منظر جامعه و فرهنگ تفسیر نماید و رویکرد تاریخ سیاسی به مثابه پارادایم غالب و الگوی تفسیر رخدادهای در نتیجه رواج این رویکرد جزئی‌نگر و توسعه نگرش اجتماعی به تحولات، تقلیل یافت. رویکرد فرهنگی عمدتاً تولید دانش از نظرگاه‌های فراموش شده و زبردست فرهنگ عمومی و گوش سپردن به آواهای دوردست یا حاشیه‌ای را نشانه رفته است (میرزایی، ۱۳۹۲: ۵-۶. حضرتی و برومند اعلم، ۱۳۹۱: ۱۰۱-۱۰۰). جامعه‌شناسان در تفسیر خود به بررسی امور و رخدادهای زیست اجتماعی، کاربردی کردن و عمومی تر شدن موضوعات مورد بحث در تواریخ، و طرد گذشته به مثابه ابژه مطالعاتی پرداختند و روش آنان در این عرصه، کاربردی رویکرد میدانی و مشاهده‌ای با هدف کشف و شناخت تحولات بشری بود. مالدینوفسکی به شدت تاکید داشت که کار میدانی به تمام معنی روش انسان‌شناسی است و بر این باور بود که انسان شناس باید موقعیت راحت خود را از نیمکت‌های داخل ایوان اماکن مذهبی، دستگاه دولتی یا خانه مستعمره نشین ترک کند و فقط با رفتن به دهکده‌ها و میدان‌های تحقیق امکان درک نظر مردم و افزایش شناخت وجود دارد (فکوهی، ۱۳۹۲: ۱۱۴-۱۱۳). این رویکرد به روش مشاهده صبورانه برای بنا کردن تحلیل‌های اجتماعی مشهور شد. این روش که مردم‌شناسانه بود در تغییر جهت و رویکرد به تاریخ جهش مهمی تلقی می‌شد زیرا تفسیرهای چندگانه را جایگزین روایت‌های یگانه از گذشته تاریخی می‌کرد و جهت‌گیری تاریخ را از مطالعه گذشته به مطالعه عصر حاضر ارتقاء بخشید. بدین ترتیب، کنش‌ها، رفتار اجتماعی، آداب و رسوم فرهنگی به مثابه اجزائی از تاریخ مورد بررسی مردم‌شناختی قرار گرفت. حاصل ترویج و توسعه این نگرش به نوعی کاربردی سازی شناخت و تاریخ (ظهور فونکسیونالیسم) بود.

۱) ویژگی‌های روش شناختی و رویکردی در سفرنامه‌های دوره قاجار ۱-۱) طرح تلقی‌های گوناگون از فرهنگ در رویکرد سیاحان به جامعه ایران

در منابع سفرنامه‌ای از چند منظر به طرح مسائل و موضوعات در مورد جامعه ایران پرداخته شده است؛ برخی از سیاحان با در نظر گرفتن "تعریف تاریخی از فرهنگ" در جامعه ایران به تحلیل و تفسیر آن همچون میراثی پرداخته‌اند که در طول زمان از طریق نسل‌ها انتقال یافته است (واتسن، ۱۳۳۷: ۳۰. جکسن، ۱۳۶۹: ۴۲. بلوشر، ۱۳۶۹: ۱۵۹). در این رویکرد، فرهنگ به مثابه میراث اجتماعی و سازمان‌دهی آن تلقی شده که بنا به سرشت نژادی و حیات تاریخی جامعه ایران، معنای اجتماعی یافته است. اولویت دادن به مفهوم فرهنگ در برابر سایر نگرش‌ها از ویژگی‌های جامعه شناختی مطرح در منابع سفرنامه‌ای بود.

تلقی دیگری که در رویکرد سیاحان از فرهنگ به عنوان مبنایی جهت تحلیل رخدادها قرار گرفته است تلقی از فرهنگ به مثابه امری هنجاری در جامعه ایران است. در این خوانش هم از قواعد و راه و رسم زندگی، الگوهای رفتار و شیوه معیشت مردم سخن به میان آمده است و هم به طرح ارزش‌های مادی و اجتماعی جامعه ایران در قالب روایت‌های جزئی و تفسیر فرهنگ مردمان سخن آمده است (فیلد، ۱۳۴۳: ۷۴۵-۷۴۸. گوبینو، ۱۳۶۹: ۶۹).

رویکرد توصیفی به فرهنگ سومین تلقی مطرح در سفرنامه‌های دوره قاجار برای تحلیل جامعه ایران بوده که محور بررسی را باور، دانش، قوانین، اخلاقیات، رسوم و هر گونه قابلیت و عادات دیگر که انسان را در جامعه ایران به مثابه عضوی از جامعه فراگرفته، قرار داده و دو حوزه‌ی مهم شامل ایده‌ها (هنر، اخلاقیات و قوانین) از یک سو و کنش‌ها و فعالیت‌های (رسوم و عادات) اجتماعی ایران دوره قاجار از سوی دیگر، از مسائل اصلی بحث این حوزه‌اند (دروویل، ۱۳۳۷: ۲۰۰. سرنا، ۱۳۶۲: ۳۰۴).

۱-۲) ترویج "تاریخ از پایین" در منابع سفرنامه‌ای

مطالعه خرده فرهنگ‌ها و فرهنگ‌های طبقاتی از حوزه‌های موضوعی بود که با روش و رویکردی قوم‌نگاری از سوی سیاحان صورت گرفته و به برجسته‌سازی نقش و جایگاه شیوه‌های زیست گروه‌های متنوع حاشیه‌ای متمرکز شده‌اند. توجه به تاریخ و نقش زنان در جامعه ایران از سوی سیاحان مستلزم رهیافتی بوده که مسئولیت‌ها و نقش‌های محول به زنان در هر دوره خاص را بفهمند. بررسی این که زنان طبقات و نژادهای مختلف تا چه حدی عملاً به حدود و تمایزات پای‌بند بوده‌اند. سوم این که، آنان دقیقاً فرایند دگرگونی و تعاریف متغیر جایگاه مناسب زنان را در طول زمان بررسی و میزان اطاعت واقعی زنان از مقوله‌های متعدد را منظور کنند. (این توجه و تمرکز برابند تغییراتی بود که متأثر از جنبش زنان در زیست‌جهان^۱ سیاحان رخ داد و نقش آنان را از حاشیه‌ها به متن ارتقاء داد. تمرکز موضوعی و مساله‌مند کردن تاریخ زنان به معنای تقویت داده‌ها

جهت ارزیابی از وضعیت زنان به عنوان بخشی از جامعه و توسعه "تاریخ از پایین" است که منابع سفرنامه‌های در ارزیابی خود از جامعه ایران به آن توجه کرده‌اند. مسأله عدم انعکاس نقش زنان در رخدادهای حتی در تواریخ اروپای عصر پیشامدرن مطرح بوده به گونه‌ای که از زنان به مثابه تمثیلی از یک گروه خاموش که تنها قادرند عقاید خود را از طریق زبان مردان مسلط بیان کنند، توصیف شده است (برک، ۱۳۸۱: ۶۷). مطالعه وضعیت زنان و آرایه داده‌های تاریخی قابل توجه در منابع سفرنامه‌ای با تأکید بر نقش‌های اجتماعی زنان و فرایند ساخت یابی اجتماعی و فرهنگی جنسیت مورد بررسی قرار گرفته است که این رویکرد روش‌شناختی در طرح داده‌های جزئی نگر موثر بوده است. در راستای تأکید سیاحان به مسأله نقش‌های اجتماعی زنان، بحث‌هایی همچون نقش زنان در خانواده، ساختار خانواده پدرسالار، خانواده گسترده، بررسی رابطه اجتماعی شهری، روستایی یا ایلی در هویت زنانه دوره قاجار، قشریندی اجتماعی و تأثیر آن بر نقش زنان و تحرک اجتماعی در پایگاه آنان مورد اشاره قرار گرفته است.

منابع سفرنامه‌نویسی با محوریت بخشیدن به جایگاه و نقش نیروی مردم و توده‌ها در به حرکت درآوردن تاریخ از آداب و روحیات مردمان به عنوان الگویی جهت ترویج و رشد "تاریخ از پایین" موثر بودند. این روش با رویکرد خردنگری تاریخی^۱ هم‌سوپی و هماهنگی دارد. این نگرش به نوعی نقیض رویکرد تاریخنگاری رسمی بود که بنا به سنت شاهنامه‌ای بر تاریخ قهرمانان و پادشاهان به مثابه وجه اصلی تاریخ و روایت‌پردازی از گذشته متمرکز بودند. با تولید این متون امکان انتقال و گذار تاریخ از زنجیر شخص‌باوری و قهرمان‌محوری به درجات پایین اجتماعی و عمومی شدن یا اجتماعی شدن تاریخ فراهم گردید. مباحث منابع سفرنامه‌نویسی در طرح مسائل درباره موضوعات خرد زندگی اجتماعی مردم و جامعه ایران موثر است.

۱-۳) انعکاس گسست‌های معنایی در سفرنامه‌ها (تردید در تعمیمات مطرح در متون تاریخنگاری)

تاریخ قاجار در مطالعه و ارزیابی منابع تاریخ اجتماعی دربردارنده عصری است که به تغییرگرایی در عرصه‌های مختلف منجر گردید. برخی از منابع سفرنامه نویسی این دوره از نقش مردم عادی در چارچوب چالش‌های نخبگان، رشد دولت قاجار و سیاست‌های اجتماعی و مواضع گروه‌های فعال اجتماعی سخن آورده‌اند که این امر به معنای نوعی گسست معنایی در مناسبات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است. در منابع تاریخنگاری رسمی معمولاً طرح بحث از وضعیت و نقش‌آفرینی مردمان در رخدادهای مختلف نشده است اما در رویکرد سیاحان شاهد انعکاس این مسأله هستیم که مردم از راه‌های گوناگونی برای دفاع از منافع و طرح خواسته‌های خود در مقابل ساختار قدرت بهره

گرفته‌اند بلکه آنان توانسته‌اند تا با اعمال فشار بر دولت و گاه در تشریک مساعی با ساختار قدرت به تاثیرگذاری در مناسبات دولت با خارجیان نیز توفیق یافته‌اند و گاه از اختلافات قدرت‌های خارجی در امور ایران به نفع خود بهره‌برداری کرده‌اند. نگرش مردم بوشهر در جنگ هرات نسبت به انگلیسی‌ها دوپهلوی بوده یعنی به منظور ارتقاء وضعیت اقتصادی-تجاری به حضور آنان نیاز داشته اما از دخالت آنان در امور داخلی ناراضی بودند (مارتین، ۱۳۸۹: ۶۵). بازتاب این سنخ از روایت‌ها در منابع سفرنامه‌ای نوعی گسست در خوانش مورخان رسمی در مسائل مختلف اجتماعی و سیاسی ایجاد می‌کند. منابع سفرنامه‌ای در مساله رابطه دولت-جامعه دولت قاجار نیز همین گسست معنایی نسبت به روایت منابع تاریخ‌نگاری و اندرزنامه نویسی‌ها ایجاد می‌کنند به گونه‌ای که نشان می‌دهند که اگرچه قدرت سیاسی ایران در شاه تجلی یافته بود اما حدی از توانایی برای حفظ نظم عمومی و اعمال سلطه بر جامعه وجود داشته است و حضور دول قدرتمند خارجی، فواصل جغرافیایی و بُعد مسافت، تنوع و تکثر فرهنگی جامعه، و مساله الگوی اداری حکومت به نوعی قدرت مطلقه حکمرانان قاجار را در بین اهالی شکننده کرده بود. قوانین عرفی و موضوعات اداری به دست صاحب‌منصبانی در هر رده و مقام اجرا می‌شده که شاه به منظور قوت بخشیدن به اجرای قضاوت‌شان ناگزیر از احاله قدرت به آنان بود که این امر نوعی توزیع سنتی قدرت و شکننده بودن سلطه شاه را در ایالات ولایات به دنبال داشته است. در واقع، این روایت‌های جزئی نگر از مناسبات حکمران-مردم در دوره قاجار بیانگر آن است که در ممالک محروسه ایران بنا به ضعف وسایل حمل و نقل و بوروکراسی عریض و طویل نوعی واگذاری قدرت به متنفذان محلی اجتناب‌ناپذیر بوده است. اتکای بیش از اندازه دولت به مالیات زمین و نامنظم بودن اخذ مالیات‌ها و تفاوت مقادیر آن در هر سال نیز از نکات مهمی بوده که به تکثر قدرت در ایالات و شکنندگی قدرت مرکزی منجر می‌شده است.

مساله مهم دیگری که در منابع سفرنامه‌ای انعکاس یافته و نوعی گسست معنایی در الگوی اعمال قدرت مطلقه در دوره قاجار آن گونه که متون غیر اندرزنامه و تواریخ روایت می‌کنند، تلقی می‌شود اعتراض عمومی و حضور گروه‌های فعال اجتماعی در حرکت‌های جمعی علیه دولت و یا حکمرانان محلی است که مباحث و موضوعات مربوطه به این حوزه‌ها بیانگر آن است که شیوه‌هایی که حاکم برای رفتار و پرداختن به امور عامه مردم در پیش می‌گرفت متفاوت و گوناگون و مبتنی بر نوعی انعطاف‌پذیری نسبت به زیردستان (رعایا) بوده است. این مساله مخصوصاً اگر ایفای تدریجی نقش عمومی در مسائل جامعه از سوی زنان اضافه گردد نوعی امکان استخراج گسست‌ها در رویه مناسبات اجتماعی و نقش مردم و گروه‌هایی همچون زنان را در منابع سفرنامه نویسی در قیاس با متون غیر آن، عینیت می‌بخشد.

۴-۱) بهره‌گیری از رویکرد مقایسه‌ای در ارزیابی شرایط اجتماعی - فرهنگی ایران

سیاحان بنا به گذر از ممالک مختلف شرقی از یک سو و نیز بنا به ذهنیت اجتماعی خود که برآمده از تحولات اروپای قرن نوزدهم بوده است از رویکردی مقایسه‌ای جهت ارزیابی شرایط ایران بهره گرفته‌اند. در این میان می‌توان از اولیویه که سفرنامه خود در باب تاریخ اجتماعی و اقتصادی ایران در دوره اول قاجاریه نوشته، یاد کرد که بنا به اهمیت آن از سوی مترجم پرکار دوره ناصری محمدمطاهر میرزا ترجمه شد. اولیویه ضمن عبور از عثمانی با ورود به ایران تفاوت‌ها را از همان ابتدا مشاهده کرده و به تحلیل و آسیب‌شناسی اوضاع پرداخته است. او در بررسی مقایسه‌ای ایرانیان را مردمانی ملایم‌الطبع و با تربیت می‌داند و در رویکردی مقایسه‌ای از عثمانی‌ها به عنوان مردمی متکبر و تحقیرکننده برشمرده است. رویکرد مقایسه‌ای در روایت پردازای سیاحان از مشاهدات سرزمین‌های گوناگون شکل گرفته و سه جهان ایرانی، عثمانی و فرنگی را در راستای هم مقایسه می‌کند. اولیویه متأثر از این نگاه به بررسی وضعیت صنایع و رشد آگاهی در بین ایرانیان و ترک‌های عثمانی پرداخته که "اگر مانند ترک‌های عثمانی با فرنگستان همسایه بودند و اگر بازار ایران و پایتخت آن و شهرهای این مملکت به سهولت می‌توانست با فرنگستان مراوده کند و اگر افراد ملت ایران را مانند ترک‌های عثمانی قدیم ممکن بودی که به مملکت اروپا سفر کنند حال مدتی بود که ایران هم مانند فرنگستان شده بود" (اولیویه، ۱۳۷۱: ۱۵۲-۱۵۱).

ذهنیت اجتماعی، آداب، رسوم و رفتارهای اجتماعی مردم ایران در روایت اولیویه نیز با نگرشی مقایسه‌ای مورد بررسی قرار گرفته است. مهمان‌نوازی از جمله آدابی است که در متن سفرنامه به مثابه وجه ممیزه‌ای از زیست اجتماعی جامعه سنتی ایران مکرراً ذکر شده است: "... هیچ از مهربانی و غریب‌نوازی در حق وی (کسی) کوتاهی نکنند ... ایرانیان در ادب و ملایمت طبع از اتراک عثمانی بیشترند و کمتر سبب اغتشاش مملکت و غارت اموال و سلب زندگانی هموطنان شوند" (همان: ۱۵۲-۱۵۱).

اولیویه در مبحثی با عنوان طبیعت و عادت این دو ملت به طرح موضوعاتی متنوع در خصوص عادات، باورها و اعتقادات مردم ایران و عثمانی پرداخته و در بسیاری از مواردی تفاوت آن‌ها را با سنت‌های فرنگی مدنظر قرار داده است. این مباحث از منظر تاریخ فرهنگی امکان تحلیل روند تغییر در زیست اجتماعی، عادات و رسومات اجتماعی را فراهم می‌کند. یکی از مباحث مطرح شده در این حوزه را هدیه و پیشکش و نقش آن در مناسبات اجتماعی مردمان و حکام و نسبت آن با پایگاه اجتماعی اعطاکننده تشکیل می‌دهد. اولیویه از هدیه و پیشکش به عنوان سنتی اجتماعی یاد کرده که در ایران به مراتب بیشتر از عثمانی متداول است. او می‌نویسد: "هیچ‌گاه به حضور پادشاه نروند و خواهشی نکنند و بخشایشی و شغلی نخواهند آلا این که پیشکشی سزاوار مطلب و مقام خود تقدیم

کنند". او از این سنت به عنوان یک رابطه متقابل سخن آورده است که "پذیرنده هدیه را لازم است که او نیز چیزی در مقامی به مهدی عطا کند". این مناسبات بنا بر جایگاه فرد پذیرنده پیشکش و مقام فرد هدیه دهنده از یک سو و نیز به شهامت و علو نفس افراد از جهت دیگر متفاوت بوده است. موضوع مهم اجتماعی دیگر که با رویکردی مقایسه‌ای طرح شده مساله تجملات است که ایرانیان از این حیث نیز بیش از عثمانی‌ها توجه سفرنامه نویسان از جمله اولیویه را به خود جلب کرده‌اند. اولیویه تجملات را به واسطه پیش آمدن تربیت در مملکت ایران پررونق دانسته و معتقد است که تجملات در این دو مملکت در اثاث‌البیت و طعام کمترست و در البسه و زینت‌هایی که حمل می‌کنند و یا در زنان بیشتر است. او نمونه‌هایی از تجملات را بنا به دوره تاریخی مدنظر نام برده است که از جمله آنان را زیادی بندگان و چاکران و زیادی اسبها و چهارپایان از جمله تجملات باشند. یک حوزه دیگر از تجملات مطرح شده در رویکرد اولیویه به خانه‌های ایرانی و ترکی مشهود است که می‌نویسد: "خانه‌های ایرانی از ترکی وسیعترست که بر اساس سلیقه طراحی شده‌اند. او به موضوعی در این خصوص اشاره دارد که تفاوت سبک زندگی را مبنایی برای تمایزات اجتماعی قرار داده و آورده است که "در تالارهای خانه صاحبان ثروت همیشه حوضی به جهت خنک کردن هوا هست" (همان: ۱۵۵).

زیور و البسه زنان و مردان یکی از نمونه‌های مدنظر سیاحان در تفکیک گروه‌بندی اجتماعی جامعه ایران است. پیراهن صاحبان ثروت از پارچه ابریشمی سرخ رنگ باشد. عامه را پیراهن از پارچه پنبه‌ای است". در مورد زیورآلات زنانه نیز از عصابه، کَرزَن و اکالیلی که زنان بر حسب شأن و شوکت و ثروت به تفاوت می‌پوشند، سخن آمده است و اینکه کفش روستاییان از چرم شتر و رویش از ریسمان با استحکام تمام بافته شده است. مقدسین جواهرات را در روی نقره نشانند که استعمال طلا در شریعت اسلام ممنوع است (همان: ۱۵۹).

یکی از تجملات زیاد در ایران اسلحه است که در این باب افراط نمایند و به قیمت‌های گزاف و بی‌اندازه و خارج از حد اعتدال خریداری کنند. اولیویه از مخارج ایرانیان در حرمسرا به عنوان یکی از موارد تجمل یاد کرده که به اندازه وسعت و ثروت و شأن و رتبه و مناسب شغل و عمل شخص اتفاق می‌افتد. لباس‌های قیمتی و فاخر و جواهرات گرانبها و عطریات عالییه و نادرالوجود و اطعمه لذیذ باید به وفور و کثرت در حرمسرا صرف شود. بخشی از مباحث این سفرنامه را مصارف عمومی مردم ایران شامل قلیان، قهوه، تریاک، برنج و ... در بر گرفته که با رویکردی مقایسه‌ای تفاوت آن با سبک معیشت و الگوی زیست فردی- اجتماعی ترکان عثمانی بررسی شده است.

۲) مسأله‌شناسی اجتماعی در متون سفرنامه‌نویسی دوره قاجاریه

رویکرد فرهنگی از تاریخ و تحولات اجتماعی جامعه ایران از مولفه‌هایی است که در شکل‌گیری ذهنیت سیاحان برای آرایه خوانشی متفاوت و آرایه داده‌های گوناگون از وضعیت ایران نقش عمده‌ای را ایفا کرده است. این سنخ از منابع به ارزش "فرهنگ‌های منطقه‌ای" و "دانش‌های بومی" بنا به تفاوت‌ها و تنوعات اهمیت بخشید. برخی از آثار تولید شده در ترویج و شکوفایی رویکرد "تاریخ از پایین" به دلیل تلاش جهت پررنگ ساختن و برجسته‌سازی نقش "طبقات فرودست" در تاریخ، کمک فراوانی می‌کند. توجه به انسان‌های عادی، تاریخ ذهنیت‌ها، فرهنگ مادی و تاریخ از پایین در مطالعات انسان‌شناسی فرهنگی از جایگاه مهمی برخوردار بوده و در این نگرش، صفات فرهنگی و شیوه‌های قومی از زبان تا نوع مسکن جهت تحلیل خرد و رویکرد جزئی نگر برجسته‌سازی شده است تا بدین ترتیب، تواریخ جای تاریخ بنشینند و امر محلی و تنوع منطقه‌ای جایگزین تحلیل کلان و منظر تلسکوپی گردد. مسأله‌شناسی اجتماعی در رویکرد سیاحان به دلیل تأکید آنان بر نقش محیط فرهنگی در رخدادها و دگرگونی اجتماعی، ارزیابی مسائل از منظر رابطه فرهنگ، شخصیت و آثار آن در وضع زمانه عهد قاجار اهمیت دارد.

۱-۲) بازنمایی مباحث مردم‌شناسی فرهنگی و نژادی ایرانیان در رویکرد سیاحان

مردم‌شناسی فرهنگی یکی از حوزه‌های مهم در مطالعات انسان‌شناسی است که به نقش روحيات، فرهنگ، گونه‌های نژادی و باورهای مردم در روند تحولات تاریخی را ریشه‌یابی می‌کند (فکوهی، ۱۳۹۲: ۲۱-۱۹). این رویکرد بر مسأله تقسیمات بیولوژیک فراتر از قومیت‌ها و ملیت‌ها متمرکز شده و با دسته‌بندی مراتب نژادی بر قابلیت‌ها و ویژگی‌های بیولوژیک آنان به مثابه نوعی انسان‌شناسی زیستی توجه کرده که یکی از پیشگامان این رویکرد در تحلیل جامعه ایران، آرتور گوبینو بوده است. در رویکردهای مردم‌شناختی بر اساس روش پژوهش گسترده^۱ که دیدن حداکثر افراد در یک مکان و زمان مشخص را برای تفسیر عمیق‌تر مبنا قرار داده سیاحان با آگاهی می‌توانند در انتخاب قبایل و مطالعه مشاهده‌ای جهت حدود و ثغور پدیده‌های اجتماعی را ترسیم می‌کنند. سه حوزه کلان در این بررسی روش شناختی را می‌توان ارزیابی ریخت‌شناسی اجتماعی (جمعیت‌شناسی، جغرافیای انسانی و ریخت‌شناسی فنی)، فیزیولوژی اجتماعی (فنون، زیبایی‌شناسی، اقتصاد، حقوق، دین و علوم)، پدیده‌های عمومی (زبان، پدیده‌های ملی و بین‌المللی، و عادات و خصلت جمعی) را برشمرد (بن‌گرید به: عسکری خانقاه، ۱۳۹۱: ۹۲-۹۰). سفرنامه‌نویسان

خارجی در مطالعه شرایط تاریخی ایران هر کدام با انگیزه و بینش متفاوت به قضاوت و ثبت اوضاع تاریخی، سیاسی و اجتماعی پرداخته‌اند. این منابع معرفتی از عمده‌ترین منابعی هستند که با "رویکرد فرهنگی" به مشاهده و ارزیابی تحولات پرداخته‌اند. سیاحانی که با رویکرد انسان‌شناسی زیستی (تحلیل نژادی) به تفسیر خصوصیات و وجوه هویتی اجزاء جامعه ایران پرداخته‌اند صرفاً یا اغلب بر مساله مشخصات ظاهری همچون رنگ پوست، نوع مو و اندام مردم برای تحلیل آنان متمرکز شده‌اند که این نگاه به جزئی‌نگری در روایت از گروه‌ها و اقوام نیز منجر شده است. اگرچه برخی از سفرنامه‌نویسان اروپایی که در دوره قاجار وارد ایران شدند، مبلغان سیاسی و دولتی همراه با مقاصد سیاسی و تجاری بودند اما به بررسی روحیات فکری و فرهنگی ایرانیان از منظری معناکاوانه پرداخته‌اند. رویکرد آنان به جامعه و ساختار و کنشگران سیاسی و فرهنگی دوره قاجار با رویکردی جزئی‌نگر و جامعه‌محور همراه است. این در حالی است که منابع تاریخ‌نگاری رسمی و سایر منابع معرفتی نوشتاری این دوره از این منظرها به جامعه و تاریخ و فرهنگ ایران کمتر توجه داشته‌اند. مردم ایران به آن‌ها با دیده تردید می‌نگریستند و خود سیاحان هم به این مسائل اشاره کرده‌اند (فریزر، ۱۳۶۴: ۵۶۳. براون، ۱۳۶۵: ۱۶۳). گونه‌های معنایی و مفهومی متفاوتی از فرهنگ ایرانی در ذهنیت سفرنامه‌نویسان انعکاس پیدا کرده است. برخی از آن‌ها در بررسی فرهنگ ایرانی مسأله "تاریخ و نژاد ایرانی" منظور نظر قرار داده‌اند. این گروه در این خصوص به طرح نظرات خود درباره تاریخ و اصالت قوم ایرانی و ایران به عنوان سرزمین شاهان با عجایب خیال‌انگیز پرداخته‌اند (کرزن، ۱۳۴۹: ۶۱).

گروهی از سفرنامه‌نویسان در مشاهده جامعه ایران به نوعی مردم‌شناسی فرهنگی و نژادی توجه داشته‌اند و این امر در بازخوانی فرهنگی تاریخ ایران موثر است. در میان این گروه می‌توان به ادوارد پولاک پزشک اتریشی ناصرالدین‌شاه اشاره کرد که با نگاهی عمیق و مردم‌شناختی به بررسی وضعیت جسمانی و قیافه ایرانیان پرداخته و سنخیت‌های ویژه‌ای را برای تمایزبخشی و هویت ظاهری از مردمان دیگر قائل شده است. او ایرانی‌ها را مردمانی با پوست گندم‌گون و ریش پرپشت و سایر خصوصیات خاص ایرانی توصیف کرده است (پولاک، ۱۳۶۱: ۱۷-۱۸). این توصیفات جزئی و ظریفی از او می‌تواند برای شناخت مشخصات ظاهری ایرانیان در عصر قبل از ورود عکاسی به ایران بسیار مثمر باشد و این رویکرد در خوانش‌های فرهنگی از تاریخ در زمره مسائل مهم قرار دارد. توصیف چهره ظاهری ایران در نوشته‌های بلوشر، ارنست اورسل، درویل، و ویلیام جکسن نیز آمده است. همه این مباحث از این جهت که به تاریخ خردنگر می‌پردازند و هم به معناکاوی در بطن مسائل تاریخی ایران توجه کرده‌اند نقش پراهمیتی در ایجاد گسست نسبت به مبانی معرفت‌شناسی

نوشتارهای رسمی و مورخان ایرانی ایجاد نماید بخصوص که در تواریخ رسمی توجهی به اوضاع فرهنگی و اجتماعی به شکل مستقیم نشده است.

سفرنامه‌نویسان با توجه به این‌که از مسیر کشورهای مختلفی عبور کرده تا به ایران برسند با رویکردی مقایسه‌ای به سرشت ایرانیان و اخلاقیات ایرانیان توجه کرده‌اند. در اغلب متون مربوط به این موضوع از روحیه خیالی‌بافی و رویایی بودن ایرانیان سخن آمده است و در نظر برخی از آنان ایرانیان دارای منش نجیبانه، دارای خلق و روح دقیق و موشکافانه هستند (رنه، ۱۳۳۵: ۳۳۵. ژوبر، ۱۳۴۷: ۲۴۲-۲۴۳). برخی از سیاحان اروپایی در نوشته‌های خود از گرایش و تعلق خاطر ایرانیان به سرزمین خود سخن گفته‌اند. گوبینو، براون و جکسن در نوشتارهای خود از علاقه شدید مردم ایران از هر طبقه اجتماعی به شناخت تاریخ سرزمین خود سخن گفته‌اند به طوری که، نوعی گذشته‌گرایی در بین این ملت افزوده است. به گفته گوبینو ایرانیان هر لحظه دم از بزرگان و پهلوانان گذشته می‌زنند و به همین ترتیب فکر آنان معطوف به گذشته است حال آن‌که هیچ کس در فکر اصلاح کشور نیست و حتی در محیله کسی خطور نمی‌کند که در آینده می‌توان این وضع را تغییر داد و زندگی اجتماعی و سیاسی ایران باید عوض شود (گوبینو، ۱۳۶۹: ۱۶۱). این سفرنامه‌نویسان به طرح علاقمندی ایرانیان به میهن و حفظ گذشته‌های خود، دلبستگی به آداب و رسوم دیرینه و حفظ عادات نیاکان پرداخته‌اند و در پرتو متن به آرایه تصویری روشن از موضوعات خرد و معنامحور در بررسی تاریخ ایران پرداخته‌اند. این منابع نوشتاری در کشف بسیاری از رویکردهای مردم شناختی، قوم‌شناسی، فرهنگ عامه که در ذیل موضوعات تاریخ فرهنگی قرار دارند، اهمیت دارند.

۲-۲) کارکرد اجتماعی دین و مذهب بر حیات فردی - اجتماعی ایران در نگرش سیاحان

بخش مهمی از محتوای معناکاو سفرنامه‌های عهد قاجار به ارزیابی مذهب در ایران عهد قاجار و نقش اجتماعی آن پرداخته‌اند. سفرنامه‌ها به مثابه منابع فرهنگی عصر خود در بررسی مذهب ایران به نگرشی فرهنگی در واقع، رفتارشناسی مذهبی، آیین‌ها و رسوم را به عنوان ذات مذهب مورد تحلیل و ارزیابی قرار داده و میزان رشد یا عدم توسعه ایران را با رسوم و عرف مذهبی جامعه آن عصر سنجیده‌اند. آن‌ها دین و مذهب را به عنوان یکی از جلوه‌های بارز فرهنگ در شکل بخشی به مسیر حرکت فرهنگی و اجتماعی جامعه مدنظر قرار داده‌اند. گاهی برخی از آنان به تحلیل و ارزیابی نقش مذاهب نوظهور در شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی پرداخته‌اند. یکی دیگر از ویژگی‌های روش شناختی آنان در مطالعه دین و مذهب در ایران این است که نوعی تبارشناسی دین و رفتار دینی و نقش اجتماعی دین در جامعه را وجهه همت خود قرار داده‌اند و با آن‌که در دوره قاجار وارد ایران

شده‌اند اما به مطالعات زیادی در باب دین و مذاهب ایران باستان از جمله زردشت رغبت داشته‌اند و از پیامبر آن دین به عنوان یک "مُصلح اجتماعی" یاد می‌کنند (جکسن، ۱۳۶۹: ۴۵-۴۶).

کنش‌های مذهبی و دینی در قالب زیارت، شعائر و مناسک مربوطه مورد توجه سیاحان بوده است. نقش مولفه‌های فرهنگی در تفسیر حوادث عبارت بود از در نظر گرفتن نقش باورهای دینی و مذهبی در شکل‌گیری رسوم اجتماعی، تاثیر زبان اجتماعی در شکل‌گیری گفتمان فرهنگی، بررسی باورها، تغییر در مناسک و سنت‌ها، تاثیر بافت اجتماعی و نقش مولفه‌های مشهود فرهنگی (فرهنگ مادی) در وقوع گسست‌های تاریخی است که برخی از متفکران به این مساله پرداخته‌اند (وسنو، ۱۳۸۶: ۴۲۵). در این رویکرد، فرهنگ به مثابه امر گفتمانی، کنش‌ها یا اعمال نمادی-بیانی (فرهنگ مادی) در قالب گفتارهای واقعی و ملموس و شیوه‌های ذهنی و نمادی خلق می‌گردد. شرح و تفسیر آداب زیارت و رسومات فرهنگی در جامعه دوره قاجار توسط سیاحان از این منظر می‌تواند در ارایه داده‌ها و شناخت چند بعدی و اجتماعی ایران موثر باشد.

۲-۳) انعکاس اخلاق دینی بر تحول اجتماعی در منابع سفرنامه‌ای دوره قاجار

ظهور کالونیسیم قرن شانزدهم میلادی یکی از بنیان‌های تقویت‌کننده رویکرد فرهنگی در تفسیر پدیدارهای گوناگون است (مگ‌گراث، ۱۳۸۲: ۲۱۱ و ۴۴۱. عالم، ۱۳۷۷: ۹۴-۹۳. ویور، ۱۳۸۱: ۱۸۴).

بعدها و در اوایل قرن بیستم، یکی از مهم‌ترین تالیفاتی که تاثیر روح دینی و مذهبی را بر الگوی تحول و پیشرفت مورد توجه قرار داد کتاب "اخلاق پروتستان‌تیزم و روح سرمایه داری" است. این کتاب به نقش قرائت تاریخی و شرایط زمانی از باورها و آموزه‌های دینی در روند و سیر حرکت جامعه می‌پردازد به طوری که روحیه نوگرایانه مبتنی بر تحلیل متن مباحث مذهبی در اروپای جدید منجر به قرائت و خوانشی نوین گردید که سنگ بنای جامعه جدید را ایجاد کرد حال آن‌که سایر مذاهب مسیحیت در ایجاد دگرگونی در جامعه ناتوان بودند و ایستایی آن را بیشتر می‌پسندیدند. سفرنامه نویسان خارجی دوره قاجار - که البته چندین دهه قبل از ماکس وبر و تألیف مهم او به ایران آمده‌اند- بر مبنای همین ریشه‌های فهم و معرفت‌شناسی متأثر از کالونیسیم در آثارشان به ذکر خصلت‌ها و نشانه‌شناسی جامعه شیعی ایران آن دوره اقدام کرده‌اند. در این راستا، برخی سفرنامه‌نویسان به ذکر خاصیت درون‌نگری بزرگان مذهب و دیدگاه آنان نسبت به بیگانه، و تردید در همراهی با تغییر در امور توجه کرده‌اند (براون، ۱۳۶۵: ۴۲۷). برای تعدادی از سفرنامه نویسان مساله نزاع و تقابل بین اعتقادات معنوی ایرانیان از جمله تربت کربلا در مقابل داروهای علم پزشکی جدید همچون موضوعی معناکاوانه و خرد مورد کنکاش قرار گرفته است. در این خصوص بلوشر آلمانی در نوشتار خود ذکر کرده که چگونه در کرمانشاه پزشک آلمانی که به آنجا رفته بود و

بیمارستانی درست کرده بود که داروهای جدید از آلمان در آن نمی‌توانست با تربیتی که از کربلا می‌آمد قدرت رقابت داشته باشد (بلوشر، ۱۳۶۹: ۶۸). بدین ترتیب، سفرنامه نویسان خارجی عصر قاجار بین زمینه اجتماعی تحولات این دوره با تطورات در نگرش مذهبی جامعه رابطه تنگاتنگی برقرار کرده‌اند و در قالب بازخوانی تاریخ فرهنگی این دوره آنرا انعکاس بخشیده‌اند. مسلماً این فهم متأخر سفرنامه نویسان از تاریخ فرهنگی ایران یک فهم عمیق و تاریخی از دین اسلام و باورهای مذهبی شیعه نبود بلکه آنان در یک بازخوانی فرهنگی از دین و مذهب ایرانی را متأثر از آموزه‌های دینی تلقی می‌کردند و در این خصوص رفتارهای اعتقادی و اجتماعی گروه‌های اجتماعی و یا احکام دولتی را مصداقی از حکم دینی و مذهبی قلمداد می‌کردند گرچه بعضی از آنها از جمله گوبینو درک بیشتری از احکام اسلامی مذهب تسنن داشتند.

در سفرنامه‌ها از برخی باورهای عمومی از جمله احاله دادن امور به قضا و قدر و نیروی ماورایی و شانه خالی کردن ایرانیان در مسئولیت‌پذیری و گرفتن نقش فعال در مسائل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی خود سخن آمده است که مسلماً تبدیل این روند به روح جمعی جامعه و گروه‌های اجتماعی مختلف در تعیین سرنوشت آینده آنان تاثیر داشته است (گوبینو، ۱۳۶۹: ۷). از میان این نوشتارها می‌توان به باورهای خاص بلوشر توجه کرد که معتقد است طرز تلقی و نوع قرائتی که از مسیحیت در قالب مکتب کالونیسیم (مذهب پروتستان کالون) ارائه گردیده در گرایش اروپاییان در گردآوری مال، اخلاق کار و انباشت سرمایه تاثیر داشته و این امر تحریک تاریخی جوامع اروپا به سوی تحول اقتصادی و کار را باعث شده است. او بر مبنای این نوع تلقی از جامعه اروپا به مطالعه وضعیت ایستایی جامعه دوره قاجار و ارتباط آن با فرهنگ و باورهای اجتماعی هم پرداخته است (بلوشر، ۱۳۶۹: ۱۷). او زهدگرایی را با دنیاگرایی در تضاد می‌داند و این نوع تلقی بیشتر ناظر بر تعلیمات مسیحیت او است. بخش‌هایی از این سفرنامه دربردارنده شناخت عمیق‌تر و معناکاوانه سفرنامه نویس از زوایای فکری و دینی ایرانیان است.

۲-۴) توجه مسافران خارجی به تاریخ فرهنگی آیین‌ها و سنت‌های مذهبی در ایران

یکی از مباحث مهم و جزئی سفرنامه‌ها که می‌تواند در ذیل تاریخ فرهنگی دوره قاجار مورد بررسی قرار بگیرد تحلیل و نگاه موشکافانه آنان به مراسم، آیین‌ها و اماکن مذهبی است. در سفرنامه‌های اروپایی دوره قاجار اغلب از ماه‌های محرم و صفر و مراسم مذهبی و اجتماعی مربوط به آن از جمله آیین مذهبی سخن آمده است و در این ارتباط به ثبت واکنش‌ها و رفتارهای اجتماعی گروه‌های مختلف مردم و نظم مذهبی جامعه در این ماه‌ها پرداخته است (شیل، ۱۳۶۲: ۶۹-۷۳). در موارد متعددی رویکرد آنان نسبت به این باورها و رفتارهای مذهبی انتقادی اما دربردارنده جزئیات نکته

سنجی از رابطه عقاید و رفتارهای مذهبی مردم است که تبیین کننده‌ی نوعی آخرت‌گرایی به عنوان یکی از اصول فرهنگی این دوره و یا فرار از مشکلات در پرتو تقویت این گونه فرهنگ مذهبی است. یکی از مهم‌ترین موضوعات انعکاس یافته در متن سفرنامه‌های اروپایی که قابل طرح در بازخوانی تاریخ قاجار با رویکرد تاریخ فرهنگی است، طرح مسائل اجتماعی درون جامعه ایران می‌باشد. آن‌ها به طرح مساله فرقه‌گرایی که بیانگر نوعی عدم انسجام اجتماعی از یک سو و نبود آزادی عمل است پرداخته‌اند. مباحث هنری راولینسون، بلوشر، لیدی شیل، و گوبینو علی‌رغم وجود برخی اشکالات در نوع رویکرد و نوع فهم از مباحث بومی ایران اما مملو از مطالعات اجتماعی و فرهنگی مرتبط با این موضوع است و حتی در مواردی به مردم‌شناسی فرهنگی، قوم‌شناسی، و جمعیت‌شناسی ایالات و ولایات مختلف ایران هم نزدیک شده‌اند.

بررسی تضاد فرهنگی در زندگی ایرانیان دوره قاجار مساله اجتماعی پراهمیت دیگری است که در منابع سفرنامه‌های اروپایی منعکس شده است و به مثابه اجزای تشکیل دهنده شناخت امروزین ما در ارزیابی تاریخ قاجار از منظر تاریخ فرهنگی حائز اهمیت هستند. از جمله این تضادهای دوگانه مطرح شده از روحيات مردم دوره قاجار "زیرکی- زودباوری" (همان: ۲۱۸)، "سرسختی و تعصب- بی تفاوتی" (همان: ۸۳)، "باصفا و صمیمی- پیچیده و غیر قابل شناخت" (کرزن، ۱۳۴۹: ۳۷)، "غرور و تکبر- بنده‌ای عاجز و فرومایه" (دوسرسی، ۱۳۶۲: ۹۵) می‌باشند. این دریافت‌ها در طول اقامت سیاحان در ایران و سال‌های متمادی زندگی با مردم و البته با نگاه انتقادی به مسائل ایران بود. به عقیده گوبینو با وجود این همه تضاد در روحيات فردی و جمعی نمی‌توان به شناخت دقیق- تری از جامعه مشرق زمین از جمله ایران دست یافت.

۲-۵) انعکاس اخلاق و باور اقتصادی ایرانیان در منابع سفرنامه نویسان خارجی

علاقه عمومی ایرانیان به "سفر" و "خوشگذرانی" و "قرض و وام گرفتن" بیانگر اصلی‌ترین روحيات اقتصادی ایرانیان است که در سفرنامه‌های خارجی دوره قاجار انعکاس یافته است. در واقع، حوزه اصلی در بررسی تاریخ فرهنگی اقتصاد ایران در دوره قاجار مطالعه الگوی مصرف و رفتار اقتصادی آنان است و این سه مورد از مهمترین مسائلی است که نشان می‌دهند که مردم و گروه‌های اقتصادی ایران در رفتار خود تا چه میزان عملکرد اقتصادی منجر به انباشت سرمایه و تولیدگرایی داشته‌اند. در نهایت، آن‌چه که حیات اقتصادی ایران در دوره قاجار را تشکیل می‌داد مجموعه همین رفتارها و اخلاق اقتصادی آنان است که نهایتاً منجر به شکل‌گیری روح سرمایه داری در این مقطع تاریخی نگردید حال آن‌که به‌خصوص در دوره ناصرالدین شاه تا مشروطه شاهد تاسیس و شکل‌گیری موسسات اقتصادی، مدارس، و طرح مفاهیم مدرن اقتصادی در جامعه هستیم. مساله

عدم تحول اقتصادی این دوره از منظر تاریخ فرهنگی در قالب ارزیابی کنش نیت مند اجتماعی روح اقتصادی قابل تفسیر است و علاوه بر سفرنامه‌ها می‌توان نمونه‌های خردنگرانه این روحیات اقتصادی مردم را در منابع روزنامه‌ای، رساله‌ها، خاطرات و شرح حال فعالان اقتصادی و تجار مشاهده و استخراج کرد. در این خصوص می‌توان الگوی مصرف، درآمد خانوار، و سبک زندگی اقتصادی و اجتماعی را حلقه تکمیل‌کننده سیاست‌گذاری‌های کلان دولتی و نگرش آنان به اقتصاد و تاثیر عوامل خارجی دانست. به طوری که در بررسی روح اقتصادی مردم ایران در دوره قاجار در پرتو منابع می‌توان به این درک نائل آمد که فارغ از موانع تاریخی عدم رشد سرمایه‌داری در سطح بالای سیاست‌گذاری اساساً در گروه‌های اجتماعی هم اراده و روحیه‌ای برای تغییر سرنوشت وجود نداشت. مسائلی همچون تنبلی و عدم گرایش به کار تولیدمحور و عدم آینده‌نگری و خوشگذرانی در حال و دم غنیمت شمردن از یک سو و صرفه جو نبودن، گرایش عمومی برای تبدیل سرمایه به ملک و اموال غیرمنقول و غیرتولیدی، وجود حس تقلید، و حفظ ساختارهای موجود از سوی دیگر به تداوم و تحکیم اقتصاد معیشتی در جامعه و سطح کلان قدرت منجر می‌شد. به گفته گوپینو، سنت قرض گرفتن از مهم‌ترین کنش‌های اقتصادی مردم ایران است و او تاکید می‌کند که در ایران کمتر کسی را می‌توان دید که بدهی نداشته باشد و معمولاً این وام گرفتن‌ها با هدف تولیدگرایی صورت نمی‌گرفت. او حتی به ذکر این موضوع پرداخته است که حتی ناصرالدین شاه به عنوان شخص اول مملکت هم در ازای گرفتن قرضه به گروگان گذاشتن جواهر خود پرداخته است (گوپینو، ۱۳۴۹: ۳۸-۴۱). سرنا، ۱۳۶۲: ۱۰۴-۱۰۶). این روش و روح اقتصادی در میان مردم بیابانگر بی‌قاعدگی زندگی و بی‌برنامگی در حیات اجتماعی- اقتصادی بود. خوشگذرانی و سفر و علاقه عموم مردم ایران به این امور هم در سفرنامه‌ها به گونه‌ای منعکس شده است که مردم ایران، معامله اقتصادی را به عنوان نوعی تفریح و نه یک فعالیت جدی اقتصادی تلقی می‌کنند. این مساله نوعی بی‌هدفی و باری به هر جهت بودن را در روح اقتصادی مردم نشان می‌دهد و در مطالعه و ارزیابی اقتصاد ایران این دوره با رویکرد تاریخ فرهنگی این محورها به عنوان گزاره‌های تاریخی معنامحور حایز توجه هستند. یکنواختی زندگی و بی‌ارزش بودن وقت، و طمع‌ورزی از سایر عادات و روحیات فردی- اجتماعی است که در منابع متعدد دوره قاجار به عنوان مانعی بر سر راه تحول تاریخی (اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی) جامعه ایران بوده و با رویکرد تاریخ فرهنگ در جهت معناکاوای دلایل عدم تحول به تولید فهم بهتری از گذشته تاریخی منجر خواهد گردید.

۲-۶) طرح تاریخ جنسیت به عنوان محور مطالعه تاریخ فرهنگی در متون سفرنامه نویسی

مساله جنسیت هم به مثابه یک موضوع معنایی در تحلیل تاریخ ایران دوره قاجار با رویکرد مبتنی بر تاریخ فرهنگی نقش مبنایی در ایجاد گسست نسبت به مشهورات و تلقی‌های پیشین و تداوم آنان دارد. در میان منابع متعدد نوشتاری و معرفتی که خارجی‌ها تولید کرده اند مساله بررسی و ارزیابی وضعیت زنان و مردان دوره قاجار اجزای اصلی تشکیل دهنده تاریخ جنسیت ایران است که می‌تواند در بررسی تاریخ فرهنگی این دوره در توسعه تاریخ خردنگر کمک نماید. در این راستا، وضعیت ظاهری مردان و زنان درباری و عوام جامعه ایران اولین مساله است که برای تماشاگران خارجی جلب توجه کرده است به طوری که جرج کرزن رابطه متقابل بین "لباس بلند - متانت و وقار" را در بین ایرانیان مورد اشاره قرار داده است (کرزن، ۱۳۴۹: ۹۴-۹۷). در میان زنان درباری پوشش‌های با رنگ روشن به معنای تاکید بر نقش دربار در فرایند متمدن‌سازی جامعه مورد توجه جیمز فریزر قرار گرفته است. مساله پوشش و وضع ظاهری در قالب نظریه‌های رابطه فرهنگ سنتی و مدرن با تحول در نوع پوشش مطرح شده است مثلاً به عنوان نمونه می‌توان رابطه بین پوشش زنان دوره قاجار را با میزان نقش‌پذیری اجتماعی آنان و فعالیت‌های خارج از خانه در قالب این نظریه‌ها با رویکرد تاریخ فرهنگی ارزیابی کرد (یارشاطر، ۱۳۸۲: ۲۱۶-۲۲۵. اویس، ۱۳۷۹: ۲۶۷-۲۷۹). در همین ارتباط لیدی شیل به انتقاد از پوشش و نداشتن فعالیت اجتماعی زنان پرداخته است. یکی از مهم‌ترین گزاره‌های تاریخی که می‌تواند نوعی گسست معنایی را در دوره اول تاریخ ایران نسبت به وضعیت زنان نشان بدهد در روایت کارلا سرنا منعکس شده است. او در مطالعه جامعه ایران بر این باور است که در دوره فتحعلیشاه زنان ایران جامه‌های ابریشمی و شلوار گشاد می‌پوشیدند. طبعاً در این مقطع زمانی هیچ نقش فعالی در جامعه نداشتند و از خود اراده و عقیده‌ای بروز نمی‌دادند. اما در دوره محمدشاه سبک آرایش و پوشش آزادتری را استفاده کردند و به نوعی از زاکت و دامن‌های کوتاه‌تری استفاده کردند که به اعتقاد کارلا سرنا دامن‌های کوتاه آنان شبیه به "لباس رقاصه‌های اروپایی" بوده است (سرنا: ۱۳۶۲: ۲۲۷-۲۳۰). این روایت از منظر رویکرد تاریخ فرهنگی در تحلیل تاریخ قاجاریه نشان دهنده نوعی گسست معنایی در تحلیل کلان وضعیت دوره محمدشاه است چرا که در روایت تاریخ پژوهان اغلب از دوره ۱۳ساله حکومت محمدشاه صرفاً یک وضعیت درهم شکسته و عقب مانده بادوام و فاقد هر گونه گسست در همه امور به دست می‌آید اما محمدشاه در آستانه جنگ هرات همین اصلاح در وضع پوشش را طی حکمی به سپاهیان هم داد تا در موقع رزم و جست و خیز راحت‌تر بتوانند حرکت نمایند (توکلی طرقي، ۱۳۸۲: ۱۹۳-۱۹۶. میلانی، ۱۳۸۱: ۸۷). کراچی، ۱۳۹۰: ۵-۱۷). بنا به روایت برخی منابع خارجی از جمله نشانه‌های بهبود وضعیت زنان در

دوره ناصرالدین شاه این بود که شاه مستبدی چون او تسلیم زنان بود و به تدریج در مسیری حرکت می‌کردند که از قید و بندهای گذشته رها می‌شدند و ضمن تحصیل و فعالیت اجتماعی درصدد بازیابی شخصیت و شأن خود نائل آمدند (شیل، ۱۳۶۲: ۸۶-۹۰). برخی از سیاحان خارجی در ارزیابی وضعیت ظاهری و پوشش مردان ایرانی دوره قاجار بر این باورند که لباس مردان عشایر بیشتر به پوشش‌های دوره باستان شبیه است و با این گزاره‌های درصدد بیان نوعی تداوم و ثبات پوشش و عدم تاثیرپذیری آنان از تحولات آن زمان بوده‌اند حال آن‌که مردان شهرهای بزرگ و بخصوص اهل دربار از پوششی متنوع استفاده می‌کردند (بلوشر، ۱۳۶۹: ۴۱). تغییرات در سبک زندگی به مرور زمان در میان مردان و زنان جامعه شهری از نظر تماشاگران خارجی مغفول نمانده بلکه به روایت مسالهی نشستن بر روی صندلی و تغییر در طرز نشستن آنان سخن به میان آمده است.

در خصوص حضور زنان در متن وقایع و ایفای نقش اجتماعی از سوی آنان از دو منظر اصلی می‌توان بحث کرد؛ از یک سو، برخی زنان دربار و شاهزادگان خود ضمن علاقمندی به کسب آگاهی از تحولات دنیای جدید و علم آموزی به سطح نویسندگان دانا و آگاهی ارتقاء یافتند که نسبت به امور رویکرد نقادانه و طرح مسالهای داشتند و در وقایع سیاسی و اجتماعی از جمله نهضت تنباکو در اعتراضات درباری به همراهی با گروه‌های اجتماعی جامعه پرداختند. تاج السلطنه از جمله آگاه‌ترین افراد دربار بود که به نگارش و تولید متن خاطره‌نویسی اقدام کرد (تاج السلطنه، ۱۳۷۸: ۷-۱۱) و در این مقاله، وقوع چنین کنش‌گری‌های زنانه مدرنی در آن زمان را به معنای فاصله‌گیری از عملکردهای سنتی زنان دربار تلقی می‌کنیم. فراتر از این مساله می‌توان شکل‌گیری گفتمان متقابل و دوسویه مردانه-زنانه را در نگارش کتاب معایب الرجال در برابر تالیف تادیب النساء را شاهد بود که پاسخی مدرن به دهن کجی دنیای مردانه نسبت به دنیای زنان بود و این یک گسست پراهمیت دیگر در نوع کنشگری زنان نسبت به دنیای پیشین آنان بود. مساله سوم که بیانگر گسست معرفت‌پیشینی از دنیای زنانه بود اهمیت یافتن مباحث مدیریت بدن در قالب گرایش تدریجی به پزشکی مدرن اروپایی بود حال آن‌که قبلاً صرفاً یک الگوی پزشکی سنتی بر جسم جان افراد جامعه حاکم و غالب بود. این تغییرات منجر به روند حرکت و گسست از گفتمان دینی بدن به سوی گفتمان پزشکی، گفتمان مشروطه و گفتمان مدرنیته بدن شد که مسلماً در ارزیابی این مسائل با رویکرد تاریخ فرهنگی یک گسست معرفتی و ذهنی بوده است (بنگرید به: ذکایی و امن پور، ۱۳۹۱: ۸۳-۱۰۲). وقوع چنین وضعی منجر به برهم خوردن یکدستی و یکپارچگی سنتی و ماقبل مدرن در بافت و ذهنیت جامعه و گروه‌های جنسیتی آن گردید و نوعی دوگانه‌ی "سنتی-مدرن" در الگوهای رفتاری و معیشتی افراد جامعه شد و حتی زنان در نثر مردان انعکاس و بروز یافتند. زنان در دوره مظفرالدین شاه و پس از مشروطه با تشکیل انجمن‌ها، حمایت سیاسی، مبارزه مسلحانه، حمایت

مالی و اقتصادی در جهت نیل به اهداف مدرن و کنشگری جدی‌تر بر گسست‌ها و انقطاع عمیق‌تر از وضعیت پیشینی افزودند.

۲-۷) توجه سیاحان به فرهنگ سیاسی ایران به مثابه زیرساخت تحولات تاریخ سیاسی

از منظر روش‌شناسی اگر بخواهیم واحد تاریخ سیاسی را با رویکرد تاریخ فرهنگی ارزیابی و تحلیل کنیم محور اصلی آن درک مسائل سیاست از طریق مطالعه و فهم مسائل و ظرفیت‌های "فرهنگ سیاسی" خواهد بود. بدین ترتیب، برای فهم مسائل تاریخ سیاسی ایران در دوره قاجار باید به استخراج ویژگی‌ها و مسائل فرهنگ سیاسی جامعه و رفتارشناسی سیاسی حاکمان بپردازیم. در بررسی فرهنگ سیاسی می‌توان خاستگاه و ماهیت آن، ویژگی‌های آن در جامعه سنتی ایران، و رابطه حکومت و جامعه و میزان اجتماعی شدن تحولات سیاسی، تاریخی و فرهنگی در درون اجتماع را مطرح کرد. مسائل اصلی فرهنگ سیاسی ایران در دوره قاجار شامل دوگانه-های "اقتدارگرایی- سلطه‌پذیری و ترس"، "بیگانگی- بی‌تفاوتی سیاسی"، "عدم تساهل- سلطه رفتار عشیره‌ای و خویشاوندسالاری" بودند که شاکله تاریخ سیاسی و مناسبات ارباب-رعیتی را تشکیل می‌دادند. در چنین چارچوبه‌ای، فرد در امور و فرایندهای سیاسی دخالتی نداشت و تعهدات او در برابر تامین امنیت شامل پرداخت مالیات، تعهد عملی به رسوم و سنت‌های محلی و اطاعت از ریش سفید و حاکم بود. میزان اطلاعات سیاسی فرد نسبت به نظام سیاسی و نقش‌های سیاسی محدود بود و فرد عمدتاً در تلقی مناسبات قدرت به عنوان رعیت مطرح بود و نسبت به حقوق سیاسی و اجتماعی خود اطلاعی نداشت و نهادهای مدنی در آن بسیار ضعیف بود. در دوره قاجار نظام پدرسالاری در درون خانواده خود را در سطح نظام اجتماعی در قالب پدرسالاری و در سپهر سیاسی به شکل پدرشاهی تکوین می‌شد (سریع القلم، ۱۳۹۱: ۶۲-۶۷. سریع القلم، آذر و دیماه ۱۳۷۷). بر این اساس اگر بخواهیم با رویکرد تاریخ فرهنگی که درصدد رصد کردن میزان مسائل و تحولات کلان در درون فرهنگ و ساز و کارهای اجتماعی است به این مساله بپردازیم مشخص خواهد شد که فرهنگ عمومی و سیاسی ایران دوره قاجاریه مبتنی بر پذیرش آمریت پدر، رئیس قبیله و پادشاه و لزوم اطاعت از آنان بود و یک همبستگی و ارتباط اساسی بین ساخت قدرت سیاسی و فرهنگ پدرسالاری در سه سطح خانواده، نظام اجتماعی و ساختار سیاسی بود. در عمده منابع اندرزنامه نویسی این دوره هم محور و مرکز ثقل ساختار سیاسی را شاه دانسته‌اند و بر لزوم اطاعت از او تاکید شده است. شرایط اخلاقی برای شاه عبارت از عدالت گسترده، ترویج امنیت و نظم، و حفظ دین بود اما این شرایط علیرغم ناکافی بودن آنان مبتنی بر الزامات قانونی و حقوقی هم نبود. غلبه فرهنگ آمریت در شرایط تداوم جامعه سنتی باعث "رشد عدم امنیت جانی و مالی اغلب

افراد جامعه و رشد ترس و تسلیم پذیری از یک سو و تقدیرگرایی و عافیت طلبی از سوی دیگر گردید" (سهرابزاده، ۱۳۷۱: ۶۰. سردارنیا، ۱۳۹۱: ۳۳). در برخی از مقاطع تاریخ قاجاریه وقوع رخداد‌های بزرگ منجر به گسست‌های تاریخی و معرفتی در روندها و فرایندهای پیشین می‌شد. از جمله این حوادث گسست‌ساز می‌توان به شکست ایران در جنگ با روسیه تزاری، گسست‌های برآمده از اقدامات امیرکبیر و عصر سپهسالار، رخداد نهضت تنباکو، و گسست منجر به انقلاب مشروطه اشاره کرد که هر کدام ولو برای مقطعی توانستند حضور و اهمیت حوزه عمومی را مسائل کلان تاریخی منعکس نمایند (کمالی‌طه)، بی‌تا: ۱۶۹-۱۷۴). از نیمه حکومت ناصرالدین شاه به بعد با رشد و افزایش افکار تحول ساز صدمات جدی‌تری بر پیکره نظام فکر سنتی و فرهنگ متأثر از آن وارد گردید از جمله نهضت تنباکو که برخی محققان در مطالعات ایرانی خود از این واقعه به عنوان سرآغاز شکل‌گیری افکار عمومی در ایران یاد کرده‌اند (لمبتون، ۱۳۷۵: ۲۵۴-۲۸۹). ورود آموزش جدید و رشد آگاهی عمومی در ایران عصر ناصری باعث فراهم شدن برخی از بسترهای دگرگونی در فرهنگ عمومی و سیاسی شد و این امر در قالب تشکیل نهادهای جدید سیاسی، فرهنگی، و حقوقی تا مشروطیت تقویت گردید و آمال و خواسته‌های جدی‌تر جامعه در بندهای قانون اساسی مشروطه به شکل مصوبات لازم الاجراء مطرح گردید تا به تدریج تحولات سیاسی و فکری برآمده از مشروطه، اجتماعی شود. از این نظر، رخداد بزرگ مشروطه نقطه تلاقی و برآیند تمرین تغییرگرایی از تاسیس قاجاریه تا آن زمان از یک سو و مقدمه‌ای برای اجتماعی شدن تاریخ از طریق تعمیم تغییرات سیاسی و فرهنگی از گروه نخبگان به عموم اقشار جامعه بود.

یکی از مهم‌ترین گسست‌ها در معانی و کنش‌های سیاسی دوره قاجار را می‌توان در منابع دوره ناصرالدین شاه دریافت. ناصرالدین‌شاه در مقطعی از حیات سیاسی خود می‌گوید: "می‌خواهم قرار و انتظام تازه‌ای در این امر بدهم که هیچ دخلی و شباهتی به سابق نداشته باشد. کارها در تحت قاعده و قانون باشد" و بر مبنای این خواست شاه است که متن قانون اول در اواخر سال ۱۲۸۸ نوشته شد و بر ده اصل مترقی استوار بود که از جمله گروه‌های اقلیت دینی هم جز رعایای ایران باشند و پادشاه نسبت به آنان مسئولیت داشته باشد و رعایا نباید مورد آزار قرار گیرند، تفکیک در همه حوزه‌ها رخ بدهد، در خصوص اخذ مالیات و ترتیب لشکر و طرز محاکمات مردم قانون وضع شود. البته این قانون به امضای شاه نرسید اما قانون دومی تنظیم شد و شاه آنرا امضاء کرد. در قانون دوم موسوم به لایحه تشکیل دربار اعظم بود که پادشاه کل امور را در میان نه وزارت و یک صدارت تقسیم کرد (آدمیت، ۱۳۵۱: ۲۱۸-۲۲۳). این قانون که در سال ۱۲۸۹ تنظیم شد مدام در حال تغییر بود با این حال در آن پیش بینی شده بود که مسئول حق و حقوق رعیت با مجلس تنظیمات است تا حاکم خود را مختار نداند که به سلیقه و میل خودش کسی را تنبیه و ترجمان کند و اختلافات

میان رعیت در امور ملکی و شرعی و عرفی همه به مجلس تنظیمات رجوع داده شد. ناصرالدین شاه در سال ۱۲۸۹ طی دست‌خطی اعلام کرد که به موجب این دست‌خط که خودمان می‌نویسیم اختیار و اقتدار کامل می‌دهیم به وزرای منتخبین حالیه دولت و... در هر قسم از امور دولت از جزئی و کلی مختار و مجاز خواهند بود که قرارهایی که متضمن خیر و صلاح دولت و ملت باشد بگذارند و آن‌چه را آن‌ها صلاح دانسته... قبول فرموده و ردّ نخواهیم کرد. ناصرالدین شاه در سال ۱۳۰۵ هم فرمانی در خصوص مال و جان رعایا صادر کرد که رعایا هر گونه تصرفی که می‌خواهند می‌توانند بدون ترس و واهمه در اموال خود بکنند. شاه در پاسخ یکی از درباریان که گفته بود هیچ کس حق دخالت ندارد مگر اعلیحضرت پادشاه، حرف آن را قطع کرد و گفت: "نخیر پادشاه هم حق ندارد" (همان: ۲۱۷). از سوی دیگر، می‌توان در پرتو منابع متعدد دوره ناصرالدین شاه شاهد رشد روحیه مشارکت رعایا در پیگیری مسائل جمعی و طرح مباحث نقادانه نسبت به شاه و دربار بود به گونه‌ای که خطاب به ناصرالدین شاه نوشتند که "ما به جان آمده‌ایم. این دفعه از آن دفعات نیست تو را پارچه پارچه می‌کنیم و نسل قاجار را از جهان بر می‌اندازیم" (آدمیت، ۱۳۶۰: ۳).

گسست دیگری که در ایران عصر ناصری رخ داد را می‌توان در تغییر مفاهیم ذهنی و زبانی گروه‌های فعال اجتماعی دریافت به طوری که از الفاظ متداوله مربوط به مسائل اجتماعی و سیاسی تمدن اروپا اقتباس کردند. برخی از این مفاهیم جدید در عناوین روزنامه‌ها منعکس شد که از جمله آنان مفهوم وطن، مریخ، دانش، اطلاع، و قانون بودند. در خصوص مفهوم وطن و ملت مقالات متعددی در روزنامه‌ها چاپ شد که به طرح چپستی وطن می‌پرداختند که وطن صرفاً مرزها و خاک نیست بلکه قلمرو انسان‌هایی است که دارای حقوق متنوعه هستند و دارای آبادی ملک و مملکت است و وظیفه ماموریت ماموران بر ملت محدود است و باید برنامه تربیت اطفال و رجال وطن انجام شود (روزنامه اختر، شماره‌های ۵۱، ۵۲، ۵۹). توجه و تاکید بر مفهوم قانون و اهمیت و آثار آن برای ملت و دولت و انعکاس آن بر فضای ذهنی و اقدامات گروه‌های فعال جامعه ایران هم تداوم این گسست در نقش‌پذیری و نقش‌آفرینی مردم را به همراه داشت. در برخی آثار آگاهی بخش از جمله کتاب‌های نواندیشان ایرانی و ترجمه منابع اروپایی و همچنین روزنامه قانون ضمن طرح تعریف از مفهوم قانون به طرح راهکارهای عملی جهت اجرایی کردن این مفاهیم پرداخته شده است به طوری که راه استخلاص ایران از گرداب مذلت در استقرار و اجرای قانون دانسته شده است (زرگری نژاد، ۱۳۸۰: ۱۳۰-۱۳۸. ناطق، ۱۳۸۹: ۲۸۷). مجموعه این مباحث بیانگر گسست در مفاهیم و معانی آنان در پرتو تغییرات با برش عرضی در مناسبات قدرت در ایران آن زمان است. در واقع، تغییر در گزاره‌های عمومی و سیاسی بیانگر گسست‌های پنهان و پیدا در شکل اعمال قدرت در عصر پیشامشروطه بود که به نوبه خود ناقض اعمال قدرت بی حد و اندازه پادشاه بوده است. این

مساله در دوره پیشین (دوره محمدشاه) هم مطرح گردیده بود به طوری که محمدشاه هم برای تداوم و بقای حکومت خود به اعمال محدودیت در قدرت خود پرداخته که گزاره مقابل آن پررنگ شدن جایگاه رعیت علیرغم تداوم گفتمان سنتی قدرت بود. بر این اساس است که محمدشاه در لشکرکشی به شیراز خواستار تبعید رهبران گروه‌های مخالف شد اما نظر شاه مورد اعتراض واقع گردید و شاه از خواسته خود کوتاه آمد. بنابراین، می‌توان بر اساس روایت منابع به طرح وقوع گسست‌های مقطعی و تدریجی در شناخت اجتماعی جامعه ایران نسبت به روابط قدرت حاکم با مردم پرداخت و در این راستا مفاهیم جدیدی شکل گرفت تا در پیوند با سبک جدید حکمرانی قرار بگیرند و این عناصر سبک جدید حکمرانی در قالب تعریف مفاهیم قانون، حقوق مدنی، تفکیک قوا، ملت، دولت، عدالتخانه صورت‌بندی تدریجی شدند. طرح سبک جدید به معنای مهم شدن نیروی منفعلی بنام رعیت بود به طوری که به باور مستشارالدوله "اختیار و قبول ملت اساس همه تدابیر حکومت است" (مستشارالدوله، ۱۳۸۵: ۵۱).

نتیجه‌گیری

رویکرد تاریخ فرهنگی بر مبنای نگرشی انتقادی و بازاندیشانه به تحلیل و فهم پدیدارهای تاریخی و با تاکید بر شناخت گسست‌های معنایی در تحولات تاریخی بر آن است که باورمندی به پیوستگی و تداوم حاکم بر امور تاریخی را مورد تردید قرار بدهد. در رویکرد تاریخ فرهنگی توجه به جنسیت‌های غیررسمی، طرح حوزه عمومی در عرصه روش‌شناختی اهمیت یافته و در این راستا، سفرنامه‌های خارجی دوره قاجار دربردارنده حوزه‌های مهمی از تنوع موضوعی و رویکرد جزئی‌نگرانه هستند که با خلق معانی جدید در تقویت رویکرد تاریخ فرهنگی موثرند. سیاحان بر اساس پایگاه اجتماعی و رویکرد فرهنگی و سیاسی خود هر کدام با طرح زمینه‌های مختلف اجتماعی به تقویت تاریخ خرد، تاریخ زنان، فرهنگ عامه، باورها و اخلاق اجتماعی-دینی، سمبل‌ها و نمادهای هویت محلی و ملی پرداخته‌اند که خوانش فرهنگی و شناخت بهتر از زوایای متنوع جامعه ایران را امکان‌پذیر کرده‌اند. بازنمایی ویژگی‌های فرهنگی و انعکاس کردارهای اجتماعی با رویکردی معناکاوانه به پدیدارها از مولفه‌های موضوعی و روش‌شناختی است که در متن سفرنامه‌ها به خلق مفاهیم و معانی تازه‌ای در درون متن، زبان و ذهنیت موجود منجر شده است. طرح موضوعات پراهمیت در قالب جنسیت، سواد و تحصیلات، شهرنشینی، خانواده، روابط اجتماعی، میزان توجه به مدیریت بدن در قالب گرایش به پزشکی جدید، رفتارهای مذهبی، باورها و آگاهی‌های عمومی و ملی در رویکرد سیاحان به متون سفرنامه‌ای اهمیت زیادی بخشیده که در ذیل رویکردهای مختلف تاریخ فرهنگی به فهم بیشتری از گذشته تاریخی موثر است. در پرتو این منابع معرفتی می‌توان برخی از گسست‌های

فرهنگی ایرانیان دوره قاجار که در پرتو جنگ های ایران و روسیه تزاری، تغییرات در نظام ایدئولوژیک، اثرات تغییر در نظام تکنولوژی، عوامل برونزای و درونزای تحول در سرشت و سرنوشت آن رخ داد، را ارایه داد. همچنین، خوانش متون سفرنامه‌ای از منظر فرهنگی به گسست معنایی در عرصه اجتماعی نیز موثر بوده زیرا با طرح و فهم معانی جدید و روایت‌پردازی از روند تغییر در ارزش‌های خانوادگی، جایگاه و نقش زنان، گرایش‌های و رفتارهای دینی جامعه و گروه‌های سنی، تعلقات ذهنی و طبقاتی، بررسی رفتارها و گرایش‌های اجتماعی به تقویت تاریخ از پایین، دوری جستن از دیدگاه نخبه‌گرایانه در تاریخ، توسعه ابعاد امور قابل بررسی در تاریخنگاری فرهنگی، و طرح احساسات، عواطف و تجارب جمعی به مثابه حوزه‌های جدید تاریخ‌نگاری کمک کرده‌اند.

منابع

- آدمیت، فریدون (۱۳۵۱)، *اندیشه ترقی و حکومت قانون: عصر سپهسالار*، تهران: خوارزمی.
- آدمیت، فریدون (۱۳۶۰)، *شورش بر امتیازنامه رژی*، تهران: پیام.
- الیاس، نوربرت (۱۳۹۲)، *در باب فرایند تمدن؛ بررسی‌هایی در تکوین جامعه‌شناختی و روان‌شناختی آن*، ترجمه غلامرضا خدیوی، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- اویس، مهین (۱۳۷۹)، *فرهنگ ایران در سفرنامه‌های اروپایی دوره قاجار*، شیراز: انتشارات نوید شیراز.
- ایگرس، گنورگ (۱۳۸۹)، *تاریخ‌نگاری در سده بیستم*، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران: سمت.
- براون، ادوارد (۱۳۶۵)، *یک سال در میان ایرانیان*، ترجمه ذبیح‌الله صفا، تهران: کانون معرفت.
- برک، پیتر (۱۳۸۹)، *تاریخ فرهنگی چیست؟*، ترجمه نعمت‌الله فاضلی و مرتضی قلیچ، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، چاپ اول.
- برک، پیتر (۱۳۸۱)، *تاریخ و نظریه اجتماعی*، ترجمه غلامرضا جمشیدیها، تهران: دانشگاه تهران.
- برگر، پترل و لوکمان، توماس (۱۳۷۵)، *ساخت اجتماعی واقعیت* (رساله‌ای در جامعه‌شناسی شناخت)، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- بلوشر، و یپرتفون (۱۳۶۹)، *گردش روزگار در ایران*، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی.
- پولاک، ادوارد یاکوب (۱۳۶۱)، *سفرنامه پولاک*، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی.

تاج‌السلطنه (۱۳۷۸)، *خاطرات تاج‌السلطنه*، به کوشش مسعود عرفانیان، تهران: نشر تاریخ ایران، چاپ چهارم.

توکل، محمد (۱۳۸۴)، *جامعه‌شناسی علم و معرفت*، تهران: سمت.

توکل‌طرقی، محمد (۱۳۸۲)، *تجدد بومی و بازاریابی تاریخی*، تهران: نشر تاریخ ایران.

جکسن، ویلیام (۱۳۶۹)، *سفرنامه جکسن*، ترجمه منوچهر امیری و فریدن بدره‌ای، تهران: خوارزمی.

حضرتی، حسن و برومند اعلم، عباس (۱۳۹۱)، *گفتگوهای در باب تاریخ‌شناسی و تاریخنگاری*، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.

دروویل، گاسپار (۱۳۳۷)، ۴، ترجمه جواد محبتی، تهران: گوتنبرگ.

دوسرسی، کنت لوران (۱۳۶۲)، *ایران در ۱۸۳۹-۱۸۴۰ میلادی*، ترجمه احسان اشراقی، تهران: نشر دانشگاهی.

ذکایی، محمدسعید و مریم امن پور (۱۳۹۱)، *درآمدی بر تاریخ فرهنگی بدن در ایران*، تهران: تیسرا.

رجبلو، علی و جمشیدی، فرانک (۱۳۹۲)، *دیدگاه پنج‌گفتار در باب تاریخ فرهنگی با نگاهی به جنگ عراق و ایران*، تهران: انتشارات سوره مهر.

رنه، هانری (۱۳۳۵)، *سنن ملی ایران*، ترجمه بهرام فره‌وشی، تهران: امیرکبیر.

زرگری‌نژاد، غلامحسین (۱۳۸۰)، *رسائل سیاسی عصر قاجار*، تهران: انتشارات کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۵۴)، *تاریخ در توازن*، تهران: امیرکبیر، چاپ اول.

ژوبر، امده (۱۳۴۷)، *مسافرت در ارمنستان و ایران*، ترجمه علیقلی اعتمادمقدم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

ساماران، شارل (۱۳۷۰)، *روش‌های پژوهش در تاریخ*، ترجمه ابوالقاسم بی‌گناه، دکتر غلامرضا ذات‌علیان، دکتر مهدی علائی، دکتر اقدس یغمایی، تهران: انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول، جلد اول.

سردارنیا، خلیل الله (۱۳۹۱)، *جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، تهران: نشر میزان.

سرنا، کارلا (۱۳۶۲)، *آدم‌ها و آیین‌ها در ایران*، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: زوآر.

- سریع‌القلم، محمود (۱۳۹۱)، *اقتدارگرایی ایرانی در عهد قاجار*، تهران: فرزانه روز، چاپ پنجم.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۹۰)، *فرهنگ سیاسی در ایران*، تهران: نشر فرزانه روز.
- سریع‌القلم، محمود (آذر و دی‌ماه ۱۳۷۷)، مبنای عشیره‌ای فرهنگ سیاسی ایران، *ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، شماره ۱۳۵-۱۳۶.
- سفرنامه اولیویه (تاریخ اجتماعی- اقتصادی ایران در دوران آغازین عصر قاجاریه)، ترجمه محمدطاهر میرزا، تصحیح و حواشی دکتر غلامرضا وره‌رام، تهران: *اطلاعات*، ۱۳۷۱، چاپ اول.
- سهراب‌زاده، مه‌ران (آذرماه ۱۳۷۱)، عناصر فرهنگ سیاسی عامه، *مجله فرهنگ توسعه*، شماره ۳.
- شکوری، ابوالفضل (۱۳۷۱)، *جریان‌شناسی تاریخ‌نگاری‌ها در ایران معاصر*، قم: بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران، چاپ اول.
- شیل، ماری (۱۳۶۲)، *خاطرات لیدی شیل*، ترجمه حسن ابوترابیان، تهران: نشر نو.
- کراچی، روح‌انگیز (۱۳۹۰)، *هشت رساله در بیان احوال زنان*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- کرزن، جرج ناتالی (۱۳۴۹)، *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- کمالی (طه)، منوچهر (بی‌تا)، *اندیشه قانون‌خواهی در ایران سده نوزدهم*، بی‌جا، بی‌نا.
- گوبینو، ژوزف آرتور (۱۳۶۹)، *سه سال در دربار ایران*، ترجمه ذبیح‌الله منصوری، تهران: فرخ‌ی.
- عالم، عبد الرحمان (۱۳۷۷)، *تاریخ فلسفه سیاسی غرب*، عصر جدید و سده نوزدهم، تهران: وزارت امور خارجه، چاپ هشتم.
- عسکری خانقاه، اصغر (۱۳۹۱)، *مردم‌شناسی* (روش، بینش، تجربه)، تهران: نشر علم.
- فریزر، جیمز بیلی (۱۳۶۴)، *سفر زمستانی*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: توس.
- فکوهی، ناصر (۱۳۹۲)، *تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی*، تهران: نشر نی.

مارتین، ونسا (۱۳۸۹)، *دوران قاجار (چانه زنی، اعتراض و دولت در ایران قرن نوزدهم)*، ترجمه افسانه منفرد، تهران: نشر آمه، چاپ نخست.

مستشارالدوله، میرزایوسف خان (۱۳۸۵)، *رساله یک کلمه به اهتمام علی رضا دولتشاهی* تهران: انتشارات بال.

مگ‌گراث، آلتسر (۱۳۸۲)، *مقدمه‌ای بر تفکر نهضت اصلاح دینی*، ترجمه بهروز حدادی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، چاپ اول.

میرزایی، حسین (۱۳۹۲)، *درآمدی بر روش‌شناسی مطالعات فرهنگی*، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم.

میلائی، عباس (۱۳۸۱)، *تجدد و تجدیدستیزی در ایران*، تهران: انتشارات اختران.

ناطق، هما (۱۳۸۹)، *روزنامه قانون*، تهران: کویر.

نبوی، لطف‌الله (۱۳۸۴)، *مبانی منطق و روش‌شناسی*، تهران: انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.

وانسون، رابرت گرانت (۱۳۳۷)، *تاریخ قاجار*، ترجمه عباسقلی آذری، تهران: بی‌نا.

وبر، ماکس (۱۳۷۳)، *اخلاق پروتستانی و روح سرمایه داری*، ترجمه عبدالکریم رشیدیان و پریسا منوچهری کاشانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول.

وسنو، روبرت (۱۳۸۶)، *تحولات نظری در تحلیل فرهنگی (مجموعه مقالات)*، ترجمه مصطفی مهرآیین، ویرایش محمد رضایی، تهران: جهاد دانشگاهی.

وینچ، پیتر (۱۳۷۲)، *ایده علم اجتماعی*، تهران: انتشارات سمت.

ویور، مری جو (۱۳۸۱)، *درآمدی بر مسیحیت*، ترجمه حسن قنبری، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

یارشاطر، احسان (۱۳۸۲)، *پوشاک در ایران زمین (از سری مقالات دانشنامه آمریکا)*، ترجمه پیمان متین، با مقدمه علی بلوکباشی، تهران: امیرکبیر.